علت تغییر و تحریف در اقوال، امثال و اشعار فارسی و عربی

حاکمی والا، اسماعیل

دکتر اسماعیل حاکمى‏والا، در میان استادان و فرهیختگان و دانشگاهیان به نام‏تر از آن است که در این مختصر بتوانیم نکته‏اى فراتر از دانسته‏هاى اهل فرهنگ به ویژه در حوزه ادبیات فارسى بر آن بیافزاییم. در هر حال، استاد حاکمى والا در سال 1343 از پایان‏نامه دکترى خود با عنوان «سماع در تصوف» با راهنمایى استاد سعید نفیسى دفاع کرد و درجه دکترى از دانشگاه تهران گرفت. و چهار سال بعد استادیار زبان و ادبیات فارسى در این دانشگاه شد و تا درجه استادى ممتاز در دانشگاه مادر ایران ارتقاء یافت. اکنون دوران بازنشستگى را همراه با تحقیق و پژوهش مى‏گذراند. از وى بیش از 20 عنوان کتاب و دهها مقاله چاپ و منتشر شده است. استاد حاکمى، چند وقتى را براى معالجه در خارجه به سر مى‏برد و اکنون در تهران است. براى ایشان آرزوى سلامت و طول عمر از درگاه خداوند منان داریم. نوشته ذیل را از ایشان تقدیم خوانندگان مجله مى‏کنیم. در آن به اختصار به علت‏هاى تغییر و تحریف در اقوال و امثال و اشعار اشاره شده است.

ء خطاى کاتب یا تصرف نسخه نویس، توارد، تضمین، با هدف تعمیم بخشى و تغییر شکل به سبب فراموش شدن مصراعى از جمله علت‏هاى تغییر و تحریف اشعار و اقوال و امثال است.

نوشته اسماعیل حاکمى (استاد دانشگاه تهران)

علت تغییر و تحریف در اقوال، امثال و اشعار فارسى و عربى

واژه‏هاى کلیدى: تحریف، عامه مردم، توارد، سلیقه شخصى

مقدمه: در ضمن مطالعه مطلبى گاهى به شعر یا روایت یا مثلى برخورد مى‏کنیم که احیاناً عامه مردم آنها را تغییر داده به صورت دیگرى نقل مى‏کنند. در این مقاله به علل و عوامل این تغییرات که در ذیل به پاره‏اى از آنها به اختصار اشاره مى‏شود مى‏پردازیم:

1- خطاى کاتب یا تصرف نسخه نویس که به نوعى

در متون ادبى و دواوین شعرا دیده مى‏شود و در اصطلاح با عنوان نسخه بدل مى‏آید. مانند بیت زیر از حافظ:

لنگر حلم تو اى کشتى توفیق کجاست

که در این بحر کرم غرق گناه آمده‏ایم

که در حاشیه یکى از نسخه‏هاى قدیمى دیوان حافظ (به کوشش آقاى ایرج افشار) و همچنین در بعضى از نسخ دیگر دیوان حافظ مصراع اول بیت مذکور، چنین ضبط شده است:

لشکر حلم تو اى کشتى توفیق کجاست؟) و در بعضى از نسخه‏هاى دیگر به صورت‏هاى (لشکر حکم) و (لنگر حکم) تو آمده است. مثالى دیگر:

کشتى شکستگانیم اى باد شرطه برخیز

باشد که باز بینم دیدار آشنا ر

(دیوان حافظ چاپ قزوینى و غنى، ص 5)

که مصراع دوم در دیوان حافظ به کوشش آقاى افشار به صورت (باشد که باز بینم آن یار آشنا را) و در چاپ آقایان صادق سجادى و بهرامیان مصراع اول به صورت (کشتى نشستگانیم اى باد شرطه برخیز) ضبط شده است.

همچنین این بیت طالب آملى:

درس ادیب ار بود زمزمه محبتى

جمعه به مکتب آورد طفل گریزپاى ر

که در بعضى از منابع و در عرف مردم عادى به صورت:

درس معلم ار بود زمزمه محبتى... آمده است.

2- تعصب کاتبان و نسخه‏نویسانى که احیاناً طرفدار شخص یا قلمرو جغرافیایى معین، یا گروه و مسلکى خاص بوده‏اند یا هستند. مثلا این بیت حافظ:

الف- بس تجربه کردیم در این دیر مکافات

با دردکشان هرکه در افتاد برافتاد

در افواه عامه و تنها یک مصراع آن به این صورت، مشهور و متداول شده است:

با آل على هرکه در افتاد برافتاد.

مرحوم دهخدا در «امثال و حکم» در توضیح آن نوشته است: این مصراع در دوره سلاطین صفویه حتى در مکاتیب سیاسى به حد ابتذال متداول بوده و شاید مأخود از مثل ( با دردکشان هرکه در افتاد برافتاد) باشد.

مرحوم امیرقلى امینى؛ موءلف (فرهنگ عوام) در توضیح این مصراع آورده است: درافتادن و از در خصومت درآمدن با اهل دل، همانند ( با دردکشان هرکه در افتاد برافتاد)، عوام به جاى برافتاد ورافتاد گویند.

(فرهنگ عوام، ص 118)

ب- مثال بادنجان بد (بم) آفت ندارد:

نظیر مضمون ابیات زیر از ابوالطیب مصعبى، شاعر دوره سامانى است

جهانا همانا فسوسى و بازى

که بر کس نپایى و باکس نسازى

چرا عمر طاووس و دراج کوته

چرا زاغ و کرکس زید در درازى؟

صد و اند ساله یکى مرد غرچه

چرا شصت و سه زیست آن مرد تازى؟

اگر نه همه کار تو باژگونه

چرا آنکه ناکس‏تر او را نوازى؟

مرحوم امیرقلى امینى در «امثال عوام» آورده است:

«برخى گویند بادنجان بم، چرا که در حوزه شهرستان بم به واسطه گرمى هوا و به تعداد زمین بوته بادنجان چند سال دوام مى‏کند و مراد این‏است که اشخاص زشت‏خو کمتر دستخوش آفت و بلا مى‏شوند. این مثل را غالباً بر سبیل مزاج نیز به کار مى‏برند.»

(فرهنگ عوام، ص 123)

مرحوم دهخدا در «امثال حکم» آورده است:

بادنجان بم آفت ندارد. بیشتر مردمان زشتکار دیرزیند، نظیر:

چرا عمر طاووس و دراج کوته

چرا مار و کرکس زید در درازى

3- توارد، که غالباً شاعرى بدون غرض و صرفاً به اتکاء بر حافظه، شعر شاعرى دیگر را در ضمن اشعار خود مى‏آورد. توارد از انواع سرقات شعرى است که گوینده بدون توجه، گاهى بیتى را که در خاطرش جاگرفته و از آن دیگرى است در شعر خویش مى‏آورد. چنان که سعدى این بیت اسدى طوسى ر

الف- مکن تکیه بر عمر دنیا و پشت

که بسیار کس چون تو پرورد و کشت

در «گلستان» آورده است. مرحوم استاد عبدالعظیم قریب در مقدمه گلستان (که به تصحیح وى به چاپ رسیده است) نوشته چون سعدى ابیاتى از «گرشاسب نامه» را محفوظ داشته، مسلماً در وقت سرودن شعر فوق چنین تصور کرده که زاده خاطر اوست و در حکایت باب اول گستان، آن را جزو اشعار خود آورده است. همچنین ظهیر و فاریابى ضمن قصیده‏اى بیت زیر را آورده است:

ب- بنیاد چرخ بر سر آبست از آن قبل

پیوسته در تحرک دورى جو آسیاست

و سعدى گفته:

بنیاد چرخ بر سر آبست، از آن سبب

خالى نباشد از خللى یا تزلزلى

(گلستان به اهتمام مرحوم استاد قریب، صص ف.فو)

4- از طریق تضمین: تضمین در اصطلاح یعنى آوردن بیتى معروف از شاعرى دیگر در شعر خود. در کتاب «صناعات ادبى» تألیف استاد همایى آمده است «تضمین ممکن است شامل یک مصراع یا یک بیت و ابیاتى از دیگران شاعران باشد... و براى آنکه شائبه سرقتى در میان نباشد بهتر است که شاعر نام گوینده‏اى را که بیت یا ابیاتى را از وى تضمین مى‏کند، ذکر نماید. مثلا حافظ ضمن غزلى گفته است:

الف- ور باورت نمى‏کند از بنده این حدیث

از گفته کمال دلیلى بیاورن

«گربرکنم دل از تو بردارم از تو مهر

آن مهر برکه افکنم آن دل کجا برم؟»

لازم به یادآورى است که بیت اخیر از مسعود سعد سلمان؛ شاعر دوره غزنوى است که کمال‏الدین اسماعیل (شاعر معاصر حمله مغول) آنرا با اندک تصرفى تضمین و خواجه حافظ بدان استشهاد کرده است. توضیح آن که در شعر مسعود سعد سلمان به جاى کجا برم، کجا کنم آمده و کنم (ردیف) شعرى است.

ب- یک نمونه معروف از صنعت تضمین، ابیات زیر است از بوستان سعدى در تضمین ابیات شاهنامه فردوسى:

چه خوش گفت فردوسى پاکزاد

که رحمت بر آن تربت پاک باد

«میازار مورى که دانه کش است

که جان دارد و جان شیرین خوش است

سیه اندرون باشد و سنگدل

که خواهد که مورى شود تنگدل»

- احتمالا شاعر خود به قصد اصلاح یا تجدیدنظر کلمات یا ابیاتى از شعر خویش را تغییر داده است. سپس نسخه‏نویسان بر جسب ذوق و سلیقه شخصى خویش، صورت‏هاى متفاوتى از آنها را نقل کرده‏اند. مثلا در گلستان سعدى چاپ مرحوم استاد قریب (باب اول صفحه نوزده) بیتى به این صورت آمده است:

الف- هر بیشه گمان مبر نهالى

باشد که پلنگ خفته باشد

که در برخى از نسخه‏هاى گلستان سعدى بیت مزبور به صورت:

هر بیشه گمان مبر که خالى است

شاید که پلنگ خفته باشد

و در همان کتاب یعنى گلستان (چاپ استاد قریب) بیتى بسیار معروف به صورت زیر آمده است.

ب- گلى خوشبوى درحمام روزى

رسید از دست مخدومى به دستم... (ص6)

درحالى که در بیشتر نسخه‏هاى گلستان، به جاى مخدومى، (محبوبى) آمده است:

گلى خوشبوى در حمام روزى

رسید از دست محبوبى به دستم

6- ممکن است تغییر در اقوال و اشعار از سوى خوانندگان یا کاتبان نسخ به جهت تعمیم بخشیدن به امرى یا زیباتر ساختن الفاظ صورت گرفته باشد. مثلا در مثنوى مولوى در داستان (فروختن صوفیان بهیمه مسافر را جهت سماع:)

مرمرا تقلیدشان بر باد داد

که دو صد لعنت بر این تقلید باد

در حالیکه در تداول عامه به صورت حکم کلى، به جاى (مرمرا) (خلق را) مى‏آورند و مى‏گویند: (خلق را تقلیدشان بر باد داد)...

7- تغییر شکل در قول یا شعر یا مثل ممکن است به جهت تأکید، صورت گرفته باشد:

الف- (ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل)

که براى تأکید هرچه بیشتر آن را به صورت زیر هم نقل کرده‏اند:

(ملا شدن چه مشکل، آدم شدن محال است!)

ب- صورت اصلى از بیت معروف رضى‏الدین نیشابورى چنین است:

چو رسى به طور سینا ارنى بگوى و بگذر

که نیرزد این تمنا به جواب لن ترانى

که به این صورت نیز نقل و قرائت مى‏شود:

8- تغییر شکل در اقوال و اشعار ممکن است به علت فراموش شدن مصراعى یا کم اهمیت بودن معنى یکى از دو مصراع دست داده باشد. مانند این بیت سعدى:

الف- درویش و غنى بنده این خاک درند

آنان که غنى‏ترند محتاج‏ترند

ولى عامه، مصراع اول را به کلى تغییر داده و مصراع دیگرى را جایگزین آن کرده‏اند:

از تنگى چشم فیل معلومم شد

آنان که غنى‏ترند محتاج‏ترند

ب- یا رب مباد آن که گدا معتبر شود...

این مصراع در دیوان حافظ چنین است:

در تنگناى حیرتم از نخوت رقیب

یا رب مباد آن که گدا معتبر شود

که عامه مردم آن را تغییر داده گویند

یا رب مباد آنکه گدا معتبر شود

گر معتبر شود زخدا بى‏خبر شود

مثال ها و نمونه‏ها در شعر و نثر فارسى فراوان است که فعلا بدین مقدار بسنده مى‏شود.